

گفت‌وگو با سید داود میرشفیعی
معلم برگزیده استان مازندران

توانایی معیار قضاوت!

© محمدحسین دیزجی، عکاس: جابر یعقوبی

◀ کوله‌بار تجربه‌هایش را که بگشاید، خیلی حرف برای نسل جوان دارد. در طول ۳۲ سال سابقه، از معلم کلاس‌های چند پایه گرفته تا مدیر آموزگار، معلم راهنما، مدرس کلاس‌های ضمن خدمت، مدرس روش‌های تدریس در تربیت معلم و همکاری با دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی را تجربه کرده‌است. اعتقاد دارد تجربه کاری، علمی ناب است. لذا از همان دهه اول معلمی تلاش کرده‌است تجربه‌های خود را مکتوب کند تا معلمان، دانشجو-معلمان و دیگر افراد علاقه‌مند بتوانند از آن‌ها بهره ببرند. در این باره کتاب‌های متعددی نوشته و منتشر کرده‌است و سرانجام هم در دی‌ماه سال ۱۳۹۶، از طرف وزارت آموزش و پرورش استان مازندران به‌عنوان آموزگار ماندگار معرفی شده‌است.

سید داود میرشفیعی لنگری، که متن گفت‌وگو با او را پیش رو دارید، در سال ۱۳۳۴ در خانواده‌ای روستایی و کشاورز در بخش چهاردانگه شهرستان ساری به دنیا آمد. در طول خدمت معلمی، مدرک کارشناسی علوم تجربی گرفت و امروز، پس از سال‌ها تعلیم و تربیت کودکان، نوجوانان و جوانان، در جایگاهی ایستاده است که صدها انسان به خود می‌بالند که روزگاری از محضرش نکته‌ها آموخته‌اند و با آنچه از او فرا گرفته‌اند زندگی می‌کنند.

معلم هستیم. شغل معلمی را از ابتدا با ارزش می‌دانستیم. همیشه از لحظات و خاطرات زیبای آن می‌گویم و به آن فکر می‌کنم. واقعا خودم را درمانده نمی‌دانم. منتظر تأیید دیگران نبودم، بلکه همیشه تلاش می‌کردم خوبی معلمی را اثبات

آموخته‌های درسی را به دیگران آموزش می‌دادم. جرعه معلمی کردن از همان روزها در ذهنم زده شد. البته از دوران کودکی هم افرادی اثرگذار بودند. لذا احساس خوبی نسبت به معلمی داشتم. حتی اوایل احساس غرور می‌کردم که

معلم چطور شد معلمی را انتخاب کردید، در این شغل ماندید و همچنین در تربیت معلم به تدریس پرداختید؟

در دوران تحصیل دبیرستان، برای جبران کمبودهای مالی، هم‌زمان

کنم. به شکل‌دهی کسانی فکر می‌کردم که حاصل کار معلمی هستند. می‌گویم مسئولیتی که من به‌عنوان معلم دارم و بارش بر دوش من است، بسیار بزرگ و سنگین است و این در دیگر مشاغل نیست. من می‌توانم برای کودک یا دانشجو الگو باشم. پس معلم همیشه معلم است؛ حتی اگر به‌طور رسمی بازنشسته باشد. به همین دلیل دوست داشتم آن را به کسانی که معلمی را انتخاب کردند، انتقال دهم.

معلم شما با چه اعتقادات و آرمان‌هایی به کلاس درس قدم می‌گذاشتید و چه اهدافی را دنبال می‌کردید. در واقع در این کار چه چیزهایی برایتان اهمیت داشت؟

همیشه بر این باورم که در تعلیم و تربیت روش‌های دستوری و بخشنامه‌ای اثربخشی چندانی ندارند. اعتقاد دارم تربیت باید چندبعدی باشد. بخش زیادی از مشکلات اخلاقی به روش‌های نادرست مربوط است. اعتقاد داشتم تفاوت‌های فردی حُسن است. زیرا وجود تفاوت‌ها ما را هدایت می‌کند کودک را در توانمندی‌ها بشناسیم.

معلم چه کسانی روی شخصیت شما و شکل‌گیری آن اثر گذاشته‌اند؟

غیر از سخت‌کوشی همه اعضای خانواده در کار کشاورزی، که بر شخصیت اثر گذاشت، جا دارد از مدیر آموزگار دوره ابتدایی خودم، مرحوم جواد فرزانه، در شهر ساری، یاد کنم. او تحصیلات قدیمی داشت و به تمام معنا در گفتار و رفتار در مدرسه و در محل زندگی بی‌نظیر بود. من حتی در کلاس‌های آموزش معلمان در شهرها و استان‌های دیگر کسی را مثل او نیافتم.

اغلب اوقات خانواده از شخصی صحبت می‌کردند که من او را ندیده بودم. او به روستای ما مهاجرت کرده بود و با خانواده رفت‌وآمد همیشگی داشت. هر وقت سخنی به میان می‌آمد، می‌گفتند: مدیر نورایی چنین گفت. خلاصه مدیر نورایی یعنی فردی آگاه، دانا و توانمند. بنابراین الگوی خیالم بود.

معلم جناب عالی روی کدام مباحث تربیتی و اخلاقی شاگردانتان حساسیت داشتید و دوست داشتید در آن زمینه‌ها ارتقا پیدا کنند.

دوست داشتم دانش‌آموز احساس خود را آزادانه بروز دهد. به‌طور مثال، در پایه چهارم خواسته بودم حیاط مدرسه را توصیف کنند. دانش‌آموز نوشت: حیاط مدرسه ما کتابخانه دارد. اما چه فایده، ما را که به آن راه نمی‌دهند! یا دیگری گفت: حیاط مدرسه را گل‌کاری کردند. روی تابلو نوشتند به گل‌ها دست نزنید. کاش نام گل را روی آن می‌نوشتند!

مانند هر معلمی، می‌خواستم کودکان از کار خودشان در برابر نقد دیگران و یا ایرادها محترمانه دفاع کنند، نه اینکه ناامید شوند یا برخورد تندی داشته باشند. روزی در کلاسی دانش‌آموز پایه دوم یک نقاشی کشید. من برای نظارت رفته بودم. دیدم اکثر بچه‌های کلاس کارش را بی‌ارزش دانستند. از او خواستم بگوید چه رسم کرده است؟ از چه رنگ‌هایی استفاده کرده است؟ نزدیک به صد کلمه در پاسخ گفت. گفتم، پس ما این‌ها را ندیده بودیم. الان آن کودک یکی از بزرگ‌ترین نقاشان شهر است که برای زیباسازی شهر با شهرداری همکاری می‌کند. خودش می‌گوید اظهار نظر من معلم پایه دومش او را به اینجا کشاند.

معلم فرض کنید با تجربه‌ای که امروز به دست آورده‌اید، به دوران کودکی و نوجوانی برگردید. چه مسیرهایی را دنبال می‌کنید و چه کارهایی را انجام نمی‌دهید و راه دیگری را در پیش می‌گیرید؟

ثبت تجربه‌ها از همان دوران کودکی، استفاده بیشتر از طبیعت و سر درآوردن از اتفاق‌ها و پدیده‌های طبیعی. درگیر شدن با مسئله و یافتن راه‌حل‌های طبیعی و ... راه دیگری که پیش می‌گرفتم، این بود که هرگز کسی را به‌خاطر اشتباهات و یا اشکالاتش سرزنش نمی‌کردم.

دیگر در ارزشیابی، میزان اشتباهات را تعیین نمی‌کردم، بلکه توانایی را معیار قضاوت قرار می‌دادم.

معلم شما معلم موفق را چطور تعریف می‌کنید؟

معلم موفق کسی است که نیاز کودک را می‌شناسد و از توانمندی محیط به‌موقع استفاده می‌کند. عموماً شنونده است و موقعیت یا شرایط مطلوب یادگیری را فراهم می‌کند. نسبت به محتوای آموزشی انعطاف‌پذیر است و می‌تواند محتوا را با توجه به محیط بهینه کند.

معلم با توجه به تجربه‌تان، فکر می‌کنید دانش‌آموزان چه کسی را به‌عنوان معلم می‌پذیرند و از او حرف‌شنوی دارند؟

کسی که اجازه تجربه کردن را به کودک بدهد، محیط را برای بیان ایده امن می‌کند. دانش‌آموز، معلمی را دوست دارد که به او اجازه دهد بگوید: «می‌دانم، نیاموختم. خوشم نیامد. چه فایده‌ای دارد! من این‌طوری را دوست دارم. می‌خواهم چنین کنم.» آن وقت معلم این عقیده را بپذیرد و شرایط را برای رخ دادن اتفاق درست برای کودک فراهم کند.